

کودتای ۲۸ مرداد به روایت ثریا اسفندیاری

۱۳ مرداد ۱۴۰۱ ساعت ۱۱:۴۲

ثریا معتقد است که شاه بعد از کودتا به دلیل بدبینی نسبت به مصدق و حامیان او کاملاً بدبین شده و خود به تنهایی در تمام امور تصمیم می‌گیرد: «ظاهراً این نخستین برخورد با تبعید، درس‌های زیادی به شاه آموخته است. او جنگی‌تر و بدبین‌تر شده است. او که دوست داشت همیشه با وزرا یا درباریان مشورت کند، اینک همه روزه به تنهایی تصمیم می‌گیرد. بدین ترتیب است که کمیسیون تصفیه‌ای برای برکنار کردن هواداران مصدق و حزب توده از ارتش تشکیل داده است. تیمور بختیار، رئیس سازمان امنیت نگران است.»

در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ثریا اسفندیاری از جمله کسانی بود که در کنار شاه قرار داشت. ثریا همسر دوم محمدرضا، در روزهای کودتا و در روزهایی که شاه به تنهایی کشور را ترک کرد، همراه او بود و از نزدیک شاهد بسیاری از اتفاقات بود. او بعدها اشاراتی از وقایع آن روزها را در کتاب خود با عنوان کاخ تنهایی ذکر کرد که امروز آنها می‌تواند روشن‌کننده بخش‌هایی از واقعیت کودتای ۲۸ مرداد باشد. شرح برخی از این اشارات، موضوعی است که در این نوشته به آن پرداخته شده است.

سماجت دکتر مصدق و نفرت شاه از او

اولین موضوع که ثریا اسفندیاری در کتاب خود به آن اشاره کرده است، سماجت مصدق در برابر زیاده‌خواهی‌های شاه است. مصدق که از حوادث به خوبی آگاه شده بود و از دامنه مداخلات دربار و اطرافیان شاه از جمله اشرف و ملکه مادر به ستوه آمده بود، دستور اخراج آنان از کشور را صادر می‌کند تا شاید از این طریق بتواند بر اوضاع مسلط شود. ثریا بختیاری در خاطرات خود پیرامون این موضوع آورده است:

«شاه دوباره مصدق را به خدمت خوانده است ولی مصدق حالا دیگر می‌خواهد نظرات خود را تحمیل کند. واشینگتن که می‌بیند حزب توده و مسکو از اغتشاش کشور سود می‌برند، لندن را تشجیع می‌کند که راه‌حل‌های دیگری پیشنهاد کند ولی «شیر پیر» لجوج، هر گونه پرداخت غرامت و هر گونه مذاکره‌ای را رد می‌کند و چون می‌داند که ملکه مادر و اشرف را نمی‌تواند به اطاعت وادارد، آن‌ها را به تبعید از کشور محکوم و به آن‌ها اخطار می‌کند که در ظرف ۴۸ ساعت کشور را ترک نمایند. شاهدخت شمس که نمی‌خواهد مادر پیرش را تنها بگذارد همراه تاج‌الملوک به امریکا حرکت می‌کند و شاهدخت اشرف روانه فرانسه می‌شود. روابط لندن و تهران قطع شده و کنسولگری‌ها تعطیل است. اتباع انگلیسی مقیم ایران چمدان‌هایشان را می‌بندند.»^۱

اسفندیاری در کنار سماجت شاه به موضوع بدبینی شاه نسبت به مصدق نیز اشاره کرده عنوان نموده که شخصیت سیاسی مصدق

باعث شده بود تا شاه همواره از او با بدبینی یاد کند و در مواردی نیز برای مخدوش کردن چهره دکتر مصدق، او را عامل انگلیسی‌ها بنامد. او در بخشی از کتاب خود، دکتر محمد مصدق را مورد حمله و اتهام قرار می‌دهد و او را مانند همه مخالفان خود و پدرش عامل انگلیسی‌ها با شوروی‌ها می‌داند: «مداخله انگلیسی‌ها و شوروی‌ها در انتخابات مجلس شورای ملی وسیله دیگری بود برای ایجاد آشفتگی و موجب گردید به مردی برای نخست‌وزیری روی آورم که بعدها مرا از پای در آورد، او محمد مصدق بود. بدینسان که در سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۲ خورشیدی) از او درخواست کردم نخست‌وزیر شود... مصدق با بیانی که موجب شگفتی زیاد من شد، اظهار داشت، نخست‌وزیری را با سه شرط قبول می‌کند. ۱- انگلیسی‌ها موافقت کنند. ۲- هر روز صبح با من ملاقات کند و از نظریات من آگاه شود. ۳- برای او محافظ شخصی تعیین کنم...»^۲

البته این بدبینی و احساس تنفر از سوی دکتر مصدق نیز بارها اعلام شده بود. نفرت مصدق پیش از آنکه متوجه شخص شاه باشد، از درباریان و مداخلات آنها به خصوص اشرف و ملکه مادر بود. موضوعی که از دید ثریا پنهان نمانده و باعث شده تا در خاطرات خود به آن اشاره نماید: «اشرف و دیگر اعضای خاندان سلطنتی مورد نفرت مصدق بودند و در سال ۱۹۵۱ او (مصدق) شاه را وادار کرد، آنها را از کشور خارج کند. اشرف تا دو سال و نیم یعنی تا اوایل ۱۹۵۴ برابر حدود ۸ ماه پس از کودتا علیه مصدق بازنگشت. جالب آنکه شاه نیز از اقامت هرچه بیشتر وی در خارج راضی بود، زیرا وی را از دومین بازی یعنی نقشه چینی سیاسی برحذر می‌داشت.»^۳

رد کردن حمایت حزب توده از سوی دکتر مصدق

رد کردن حمایت حزب توده از سوی دکتر مصدق از دیگر موضوعات مهمی است که ثریا در کتاب خود به آن اشاره کرده است. این در حالیست که برخی از تحلیلگران تاریخی اصرار دارند و انمود کنند که رابطه دولت و حزب توده در ماه‌های پایانی عمر دولت بهبود یافته بود و به نوعی دکتر مصدق آنان را تایید کرده بود. ثریا اسفندیاری در رابطه با این موضوع آورده است: «این سیاستمدار ضد کمونیست، حمایت حزب توده را رد می‌کند...» با این حال اسفندیاری در ادامه بر گسترش رابطه دولت با شوروی تاکید کرده و می‌نویسد: «مصدق بیش از پیش بر مسکو متکی می‌شود و سفارشات خود را دائماً افزایش می‌دهد و از ۱۶۴ میلیون به ۴۳۵ میلیون ریال می‌رساند...»^۴

البته حزب توده نیز بعدها خود به این موضوع اشاره کرد و عنوان کرد که آن روز دستوری از بالا نرسیده بود. و از طرفی هیئت اجرائیه آنقدر در اتخاذ تصمیم دست دست کرد که در عرض چند ساعت تظاهراتی که با پیشکسوتی چاقوکشان و فواحش و رجاله‌ها و پشتیبانی واحدهای کودتاچی آغاز گردیده بود، بدون برخورد با کوچکترین مقاومتی از طرف حزب توده ایران و طرفداران دکتر مصدق با سقوط حکومت ملی و استقرار دیکتاتور نظامی پایان پذیرفت.^۵

تقویت پایه‌های دیکتاتوری حکومت

تقویت پایه‌های دیکتاتوری حکومت که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اتفاق افتاد، موضوع دیگری است که ثریا به آن اشاره کرده است. ثریا معتقد است که شاه بعد از کودتا به دلیل بدبینی نسبت به مصدق و حامیان او کاملاً بدبین شده و خود به تنهایی در تمام امور تصمیم می‌گیرد: «ظاهراً این نخستین برخورد با تبعید، درس‌های زیادی به شاه آموخته است. او جنگی‌تر و بدبین‌تر

شده است. او که دوست داشت همیشه با وزرا یا درباریان مشورت کند، اینک همه روزه به تنهایی تصمیم می‌گیرد. بدین ترتیب است که کمیسیون تصفیه‌ای برای برکنار کردن هواداران مصدق و حزب توده از ارتش تشکیل داده است. تیمور بختیار، رئیس سازمان امنیت نگران است.»^۶

سخن نهایی

گرچه اشارات ثریا اسفندیاری به موضوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به صورت کاملاً مختصر است، اما همان اشارات نیز نشان دهنده این واقعیت است که اولاً شاه توان مقابله با مصدق را از دست داده بود و با ترک کشور قصد داشت حکومت را واگذار کند، اما با تلاش کودتاچیان داخلی و خارجی، همه چیز به یکباره تغییر کرد. در ثانی شاه از مصدق نفرت زیادی داشت و تمایل داشت به هر ترتیبی که شده است او را از قدرت برکنار کند، زیرا مصدق موی دماغ شاه شده بود و قدرت او را محدود کرده بود. از سویی شرح وقایع از زبان ثریا اسفندیاری، به نوعی تایید کننده وقوع کودتا است. موضوعی که برخی از سلطنت‌طلبان آن را رد کرده‌اند.

فهرست منابع

۱. ۱. ثریا اسفندیاری بختیاری، کاخ تنهایی، ترجمه نادعلی همدانی، تهران، مترجم، ۱۳۷۰، ص ۱۵۳
۲. غلامرضا نجاتی، تهاجم، مروری بر پاسخ به تاریخ و نقدی بر ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۲، صص ۸۳-۸۴.
۳. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی آمریکا - جلد اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۲.
۴. اسفندیاری بختیاری، همان، ص ۱۵۶.
۵. سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۹۱، ص ۵۲۵.
۶. اسفندیاری بختیاری، همان، صص ۱۸۹-۱۹۰.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۴۸۸۶۱/کودتا۲۸-مرداد-روایت-مرداد-۲۸-کودتا۲۸-۴۸۸۶۱>